

دکتر رابرت وانوی، تاریخ عهد عتیق، درس ۲۳

دکتر رابرت وانوی و تد هیلبرانت، ۲۰۱۱ ©

عهد ابراهیمی - پیدایش ۱۵، ۱۷ و عکیده (پیدایش ۲۲)

من تقریباً آنچه را که می‌خواستم در مورد پیدایش ۱۵ بگویم، به پایان رساندم. اگرچه پیدایش ۱۵ و کوره دودزا اجازه دهید قبل از ادامه، جمله‌ای از کتاب مردیت کلایز، *با عنوان «سوگند خورده»* را برای شما بخوانم. این جمله در ارتباط با آن کوره دودزا است که از بین قسمت‌های کشته شده حیوانات در مراسم تصویب عهد در پیدایش ۱۵ عبور کرد. کلایز در صفحه ۴۵ کتاب *«سوگند خورده»* می‌گوید: «پیدایش ۱۵ از بریدن عهد و تجلی الهی که ابراهیم در میان تاریکی و وحشت، تنها صحنه مناسب برای این جلجتای عهد عتیق، شاهد آن بود، می‌گوید. در آنجا، در این متن، خدا در نماد تجلی الهی تقسیم شده از کوره دودزا و مشعل شعله‌ور بین موجود تکه تکه شده، رمز و رازها کردن پسر خدا از قبل آشکار شد. زیرا آنچه ابراهیم شاهد آن بود، نفرین عجیب خود خداوند عهد بود که حاضر بود خود را متحمل نفرین عهد یعنی بریدن کند تا اینکه بنده خود را به کمال موعود «سعادت هدایت نکند»

وسعت سرزمین موعود

او این موضوع را با جزئیات بیشتری مورد بحث قرار می‌دهد، اما این فقط چند جمله از نحوه‌ی برخورد او با آن است. این بینشی از متن است که نه تنها در درک آنچه در متن اتفاق می‌افتد، بلکه در قرار دادن آن در چارچوب وسیع‌تر کتاب مقدس نیز مفید است.

در ادامه‌ی آن متن (پیدایش ۱۵)، در آیه‌ی ۱۸، به جنبه‌ی سرزمینی عهد ابراهیمی برمی‌گردیم؛ در آیه‌ی می‌خوانید: «در همان روز، خداوند با ابراهیم عهد بست و گفت: «به نسل تو، زمین را از نهر مصر تا نهر ۱۸ بزرگ، نهر فرات، بخشیده‌ام.» بنابراین مرزهای زمین مشخص شده‌اند. اگر در عهد عتیق بیشتر پیش بروید، متوجه می‌شوید که وقتی موسی به دشت‌های موآب، جایی که اسرائیل در شرف تصرف سرزمین موعود است، می‌رسد، در تثنیه ۱:۷ می‌خوانید: «برگردید و سفر کنید و به کوه اموریان و به تمام مکان‌های نزدیک آن، در دشت، در تپه‌ها، دره، و در جنوب، و در کنار دریا، به سرزمین کنعانیان، و به لبنان، تا نهر بزرگ، نهر فرات، بروید.» بنابراین همان مرزهایی را که موسی به ابراهیم وعده داده بود، تکرار می‌کند. این آغاز کتاب تثنیه است. این عبارت در بخش داخلی کتاب تثنیه در آیه 11:24 تکرار شده است. سپس وقتی موسی می‌میرد و یوشع رهبری قوم را از او دنبال می‌کند و آنها را به سرزمین موعود می‌آورد، در یوشع 1:4 می‌بینید: «از بیابان و این لبنان تا رودخانه بزرگ، یعنی رودخانه فرات، تمام سرزمین حثیان و تا دریای بزرگ به سمت غروب آفتاب، مرز شما خواهد بود.» بنابراین، در آنجا نیز با تکرار مواجه می‌شوید.

این وعده تا حدودی در زمان یوشع در فتح محقق شد. شما در یوشع ۱۳: ۱-۶ می‌خوانید که زمین تصرف شد - یعنی سرزمین کنعان. اما در آن زمان، در مورد سرزمین‌ها، گفته شده است که «تا مدخل حمات»، که در شمال بسیار دور است. اما، همانطور که در یوشع ۱۳: ۱ می‌خوانیم، «زمین زیادی برای تصرف وجود دارد.» در هر یک از آن سرزمین‌های قبیله‌ای، کاری برای انجام دادن باقی مانده بود، حتی اگر قلمرو اصلی کنترل می‌شد.

بنابراین وقتی به فصل اول کتاب داوران می‌رسید، درباره قبایل مختلف می‌خوانید: اینکه بنیامین بیوسیان را بیرون نکرد، منسی ساکنان مکان‌های مختلف را بیرون نکرد، افرایم کنعانیان را بیرون نکرد، زبولون این کار را نکرد، اشیر این کار را نکرد. تصویر کلی این است که آنها واقعاً کار را تمام نکردند. تا زمان داوود که در دوم سموئیل ۸ پادگان‌هایی را در فرات مستقر می‌کند، واقعاً به تحقق آن وعده پی نمی‌برید. دوم سموئیل ۸: ۳ می‌گوید: داوود، هددعزر، پسر رحوب، پادشاه صوبه را شکست داد، زیرا او برای بازپس‌گیری مرزهای خود در « رودخانه فرات می‌رفت. و داوود هزار ارابه و هفتصد سوار از او گرفت » و به همین ترتیب چهارم. او پادگان‌هایی را در جاهای دیگر مستقر کرد که در دوم سموئیل ۸ می‌خوانید.

وقتی به اول پادشاهان و جانشینی سلیمان به جای داوود می‌رسیم، در اول پادشاهان ۴: ۲۱ می‌خوانیم: سلیمان بر تمام ممالک از نهر تا سرزمین فلسطینیان و تا مرز مصر سلطنت می‌کرد. ایشان هدایا می‌آوردند و « سلیمان را در تمام ایام عمرش خدمت می‌کردند » «نهر» «به رود فرات اشاره دارد. اگر به آیه ۲۴ بروید، می‌خوانید: «زیرا او بر تمام منطقه این سوی نهر، از تفسه تا غزه، تسلط داشت.» تفسه شهری در کنار فرات است. بنابراین داوود از تفسه تا مصر سلطنت کرد. به نظر من این یک تحقق موقت در آن زمان از وعده‌ای است که به ابراهیم داده شده بود که آن قلمرو را اشغال کند. البته داوود آن را حفظ نکرد و سلیمان که وارث پادشاهی داوود بود، در آن زمان پادشاه بود.

گفته می‌شود که این عهد به پیدایش ۱۵ برمی‌گردد. مرزها در پیدایش ۱۷: ۷-۸ آمده است، جایی که دوباره به این سرزمین اشاره شده است. در پایان آیه هشتم، آمده است که تمام سرزمین کنعان «به ملکیت ابدی داده خواهد شد؛ و من خدای آنها خواهم بود.» بنابراین، وعده تعلق این سرزمین به نسل ابراهیم تا زمانی که عهد ابراهیمی پایرجاست، معتبر خواهد بود. این عهد با عهد ابراهیمی، که در آیات ۷ و ۸ پیدایش ۱۷ آمده است، همسو است.

در اینجا اشاره جالبی به ارمیا ۳۵: ۳۱-۳۶ وجود دارد که می‌گوید: «خداوند که خورشید را برای روشنایی روز و قوانین ماه و ستارگان را برای روشنایی شب قرار داده است، و دریا را به هنگام غرش امواجش از هم جدا می‌کند، چنین می‌گوید: خداوند می‌گوید: اگر این قوانین از نظر من دور شوند، آنگاه نسل اسرائیل نیز برای همیشه از بودن به عنوان یک ملت در برابر من باز خواهد ماند.» مفهوم واضح این است که از آنجایی که خورشید و ماه از درخشش باز خواهند ایستاد، پس اسرائیل نیز از بودن به عنوان یک ملت در برابر خداوند باز

نخواهد ایستاد. تا زمانی که روز و شب ادامه داشته باشد، این ملت، اسرائیل، به عنوان قوم خدا، همچنان وجود خواهد داشت.

بنابراین، تداوم اسرائیل به عنوان یک ملت با احکام خلقت طلوع و غروب خورشید مرتبط است. اگر به پیدایش ۸:۲۲ برگردید، در رابطه با آن عهد با نوح، می‌خوانید: «مادام که زمین باقی است، بذر و حصاد، و سرما و گرما، و تابستان و زمستان، و روز و شب موقوف نخواهد شد.» بنابراین، هم وعده سرزمین و هم وعده تداوم ملت اسرائیل چیزی است که به طور نامحدود در آینده ادامه خواهد یافت.

عهد ابراهیمی و جدید

این سوال مطرح می‌شود که چگونه می‌توانید اجرای عهد ابراهیمی را در طول دوره عهد عتیق و جدید مرتبط کنید؛ شما واقعاً با این موضوع به مسائل الهیات عهد می‌پردازید. یک وحدت فراگیر در عهد فیض وجود دارد که در اقتصاد عهد عتیق متفاوت از اقتصاد عهد جدید اجرا می‌شود. این عهد با عبور از عهدین و فراتر رفتن از آنها، جاودانه می‌ماند. اجرای آن متفاوت است و در اینجا، به این سوال در مورد رابطه بین ختنه و غسل تعمید می‌رسیم. و من غسل تعمید را معادل ختنه می‌دانم که ادامه دارد. اگر گفته پولس را در نظر بگیرید که دیوار میانی از بین رفته و یهودی و غیریهودی اکنون در مسیح یکی هستند و آن تمایزات بین مرد و زن، ارباب و برده، یهودی و غیریهودی پاک شده‌اند، به یک معنا این تمایزات دیگر در بدن مسیح در اقتصاد جدید اعمال نمی‌شوند. اما از سوی دیگر، معنای دیگری وجود دارد که آن تمایز همچنان وجود دارد؛ اگرچه می‌دانید که مرد و زن در مسیح یکی هستند، اما هنوز بین مرد و زن تفاوت وجود دارد. اگرچه یهودی و غیریهودی در مسیح یکی هستند، اما هنوز هم می‌تواند بین کسانی که از نظر جسم نسل ابراهیم هستند و کسانی که نیستند، که نسل روحانی هستند، تمایز وجود داشته باشد. در آن نسل روحانی، همه ما یکی هستیم، اما من معتقدم که در نسل جسمانی هنوز تمایزی وجود دارد.

پیدایش ۱۷: تجدید و تأیید عهد

بسیار خوب، بیایید به پیدایش ۱۷ برویم. این سومین بخش مربوط به عهد خدا با ابراهیم است. در پیدایش می‌خوانیم: «و هنگامی که ابرام نود و نه ساله بود، خداوند بر ابرام ظاهر شد و به او گفت: من خدای ۸-۱: ۱۷: قادر مطلق هستم. پیش روی من راه برو و کامل شو. و عهد خود را بین خود و تو خواهم بست و تو را بسیار کثیر خواهم کرد.» و ابرام به روی خود افتاد و خدا با او سخن گفت و گفت: «اما من، اینک عهد من با توست و تو پدر امت‌های بسیار خواهی بود. نام تو دیگر ابرام خوانده نخواهد شد، بلکه نام تو ابراهیم خواهد بود، زیرا تو را پدر امت‌های بسیار ساخته‌ام. و تو را بسیار بارور خواهم ساخت و امت‌هایی از تو پدید خواهم آورد و پادشاهان از تو پدید خواهند آمد. و عهد خود را بین خود و تو و نسل تو پس از تو، برای عهدی جاودان استوار خواهم ساخت تا

برای تو و نسل تو پس از تو خدا باشم.» و زمینی را که در آن غریب هستی، یعنی تمام سرزمین کنعان را، به تو و «پس از تو به نسل تو، به ملکیت ابدی خواهم داد؛ و من خدای ایشان خواهم بود»

آنچه در فصل ۱۷ می‌بینید، عهدی است که تأیید و تجدید شده است. این عهد در ابتدا در فصل ۱۲ نشان داده شده، در فصل ۱۵ تصویب شده و در اینجا در فصل ۱۷ تأیید و تجدید شده است. این نوع تکرار مطالب مربوط به عهد، یکی از مواردی است که منتقدان منابع با آن سر و کار دارند و می‌گویند: «اینجا موارد تکراری ابتدایی‌تر و ۱۷ پیچیده‌تر است، J نسبت می‌دهند J و پیدایش ۱۵ را به سند P داریم «و پیدایش ۱۷ را به سند حداقل از نظر آنها، و این تکرارها در نتیجه منابع مختلف وجود دارد. اما این به هیچ وجه به این نوع نیاز ندارد، فقط خداوند این وعده‌ها را بارها و بارها به ابراهیم تأیید می‌کند»

ابرام به ابراهیم

در پیدایش ۱۷: ۱ آمده است: «هنگامی که ابرام ۹۹ ساله بود «این ۱۳ سال پس از تولد اسماعیل است. در پایان فصل ۱۶ می‌خوانید: ابرام چهل و شش ساله بود که هاجر اسماعیل را برای ابراهیم به دنیا آورد. به یاد دارید که اسماعیل نه از سارا، بلکه از کنیز سارا - هاجر - به دنیا آمد «اکنون ۱۳ سال گذشته است و او هنوز پسری از سارا ندارد. اگر به پیدایش ۱۲ برگردید، ۲۴ سال از وعده اولیه نسل می‌گذرد. وقتی او ۹۹ ساله می‌شود، یعنی بیست و چهار سال بعد، خداوند می‌گوید: «پیش روی من راه برو، کامل باش» «کامل» را نباید به شیوه‌ای که ما آن را به عنوان کمال اخلاقی درک می‌کنیم، فهمید، بلکه باید به معنای زندگی سالم، اطاعت از خداوند و راه رفتن با ایمان در برابر خداوند باشد. او می‌گوید: «من عهد خود را خواهم بست و شما را بسیار زیاد خواهم کرد.» او در آیه پنجم توضیح بیشتری می‌دهد و می‌گوید: «نام تو نه ابرام، بلکه ابراهیم نامیده خواهد شد.» ریشه یا معنای ابرام، شکل کوتاه شده آن، تا حدودی مورد بحث است. اما اکثر مردم احساس می‌کنند که به دو عامل مربوط که به معنای «بلند بودن» یا «مرتفع بودن» است. بنابراین ایده این *ram* که به معنای «پدر» است و *ab* می‌شود خواهد بود که «پدر متعال است.» در این صورت، پدر، که در نام‌های عبری به عنوان تئوفوریک نامیده می‌شود، اشاره به خداست. بنابراین، خدا متعال است. خدا پدر است. اگر نام یک نام تئوفوریک باشد و اگر عنصر اول به *raham* - می‌آید *raham* و *ab* خدا اشاره داشته باشد، معنای نام «خدا متعال است» خواهد بود. ابراهیم از معنای «تعداد بسیار» است، بنابراین نام «پدر بسیاری» می‌شود. در آنجا پدر نه به خدا، بلکه به ابراهیم اشاره دارد، به طوری که نام او از ابرام، «خدا متعال است»، به ابراهیم، «پدر امت‌های بسیار» تغییر یافته است. بنابراین، در ارتباط با فرزندان متعدد او قرار می‌گیرد. به عبارت آیه 6 توجه کنید که «پادشاهان از او پدید خواهند آمد.» نسل وعده داده شده قرار است سلطنت را در درون خود توسعه دهد. البته، این موضوعی می‌شود که بعداً، نه تنها در پیدایش، بلکه بعداً در جاهای دیگر عهد عتیق، برداشت و شرح داده می‌شود.

تکرار عهد چهارم - پیدایش 22: 17-18

چهارمین متن تکراری عهد، پیدایش ۲۲: ۱۷-۱۸ است. پیدایش ۲۲ داستان فرمان خداوند به ابراهیم برای قربانی کردن اسحاق را روایت می‌کند. این پس از تولد اسحاق، پسر وعده، است و این یک آزمایش واقعی ایمان برای ابراهیم است که بعداً در مورد آن بحث خواهیم کرد. اما ابراهیم ایمان خود را در آن زمینه نشان می‌دهد و وقتی به آیات ۱۶-۱۸ می‌رسید، می‌خوانید: «به ذات خود قسم خورده‌ام، زیرا چون این کار را کردی و پسرت، یگانه پسرت را دریغ نکردی. که تو را در برکت برکت دهم و نسل تو را مانند ستارگان آسمان و مانند شن‌هایی که بر ساحل دریاست، کثیر کنم. و نسل تو دروازه دشمنانش را تصرف خواهد کرد. و از نسل تو همه ملت‌های زمین برکت خواهند یافت. زیرا تو از صدای من اطاعت کردی».

بنابراین شما در آیات ۱۷ و ۱۸، آن عناصر اصلی عهد ابراهیمی را مجدداً تأیید می‌کنید، به ویژه «از نسل تو، همه امت‌های زمین برکت خواهند یافت.» نکته جالب این است که این عبارت با دو جمله همراه است. در آیه ۱۶، «چون این کار را کردی»، سپس در پایان آیه ۱۸، «و از نسل تو، همه امت‌های زمین برکت خواهند یافت؛ چون از صدای من اطاعت کردی.» این «زیرا» برخی از سوالات کلامی دشوار را مطرح می‌کند. چگونه آن «زیرا» را توضیح می‌دهید؟ آیا در نهایت وعده مسیح منوط به اطاعت ابراهیم است؟

اکثر تفاسیر در مورد «زیرا» بحث نمی‌کنند. می‌توانید این را در اکثر تفاسیر جستجو پاسخ ابراهیم - اطاعت کنید و چیزی در آنجا وجود ندارد، که اغلب وقتی به سوالات واقعاً دشوار می‌رسید، اتفاق می‌افتد. تفاسیر در اینجا به شما کمکی نمی‌کنند. اما در تفسیر کالوین، دو سوم از یادداشت‌های ما در صفحه ۱۳، صفحه ۵۷۲ از جلد اول تفسیر کالوین، کالوین می‌گوید که «زبان این متون به گونه‌ای است که ما را با انتقال به اعمال خود و اعمال ابراهیم، به زندگی مقدس تر غیب کند. در این مورد، آنچه به درستی متعلق به ماست، احسان خالص است.» پیشنهاد کالوین حداقل ما را در مسیر درست قرار می‌دهد. او می‌گوید: «ما باید لزوماً نتیجه بگیریم که آنچه آزادانه داده می‌شود، پاداش اعمال نامیده می‌شود.» سپس بعداً می‌گوید: «خدا چیزی را به عنوان بدهی نمی‌پردازد، بلکه به منافع خود عنوان پاداش می‌دهد.» ممکن است به نظر برسد که آنچه کالوین می‌گوید نوعی راحل اصطلاحی است: «آنچه آزادانه داده می‌شود، پاداش اعمال نامیده می‌شود. خدا چیزی را به عنوان بدهی نمی‌پردازد، بلکه به منافع خود عنوان پاداش می‌دهد.» یعنی، مزایای خدا در واقع پاداش نیستند. آنها فقط برای انگیزه ما در دنبال کردن خداپرستی تعیین شده‌اند.

اگرچه ممکن است اینطور به نظر برسد، و اگر این تمایز صرفاً یک برچسب باشد، کالوین در واقع می‌گوید که این متون حاکی از آن است که خداوند در واقع ابراهیم و اطاعت او را به اعلام وعده سوق داده است. و این تمایز مهم است: خداوند این کار را به معنای علت مؤثر یا پاداش شایسته انجام نمی‌دهد، بلکه به معنای

وسيله‌ای الهی برای اجرای وعده است. به عبارت دیگر، اطاعت ابراهیم در آن وسیله الهی برای اجرای وعده گنجانده شده است. این یک علت شایسته نیست، یک علت مؤثر نیست، اما گنجانده شده است. بنابراین، وفاداری ابراهیم ثمره لطف خداوند بود که در زندگی او فعال بود، که به هیچ وجه شایسته پاداش و وعده نبود، اما با این وجود یک ویژگی جدایی‌ناپذیر در اعلام وعده بود. مطمئناً انتخاب ابراهیم توسط خداوند و وعده به او مقدم بر پاسخ ایمان و اطاعت او بود. این به سال‌ها و سال‌ها در این نقطه برمی‌گردد. اما انتخاب ابراهیم، به معنای نادیده گرفتن اهمیت پاسخ او، مانع آن نشد. بلکه، آن را به عنوان همراهی اجتناب‌ناپذیر عملکرد فیض الهی در زندگی او در نظر گرفته است. به نظر می‌رسد این تلاشی برای توضیح ارتباط بین اطاعت ابراهیم و این اعلام وعده است، همانطور که در متن آمده است. بنابراین، از این نظر، فکر می‌کنم کالوین درست می‌گوید وقتی می‌گوید: «خدا هیچ بدهی‌ای نمی‌پردازد، بلکه عنوان پاداش را به نفع خود می‌دهد.» این خداست که در ابراهیم کار می‌کند و او را قادر می‌سازد تا با ایمان پاسخ دهد، حتی تا حدی که به این آزمون ایمانش در پیدایش ۲۲ برسد.

اخیراً چیزی خواندم که مرا شگفت‌زده کرد. مردیت کلاین، نویسنده‌ی کتاب «با سوگند سپرده شده»، مجموعه‌ای سه جلدی با عنوان «مقدمه‌ی پادشاهی» منتشر کرده است که آغاز الهیات عهد عتیق است که به صورت خصوصی چاپ شده است. این کتاب از طریق مدرسه‌ی الهیات گوردون-کانول در دسترس است. او به این متون می‌پردازد و ادعا می‌کند که دلیلی شایسته وجود دارد که ایمان ابراهیم در اینجا در اعلام وعده دخیل است. من این را دشوار می‌دانم، اما به نظر می‌رسد که این شایسته نیست؛ این گواه و نشانه‌ای از لطف و کار خدا در زندگی اوست.

حاکمیت خدا و مسئولیت انسانی

شما باید مراقب باشید که چگونه چنین چیزهایی را فرموله می‌کنید، زیرا خود را در موقعیتی فرضی قرار می‌دهید که سعی می‌کند چیزهایی را که نمی‌توانیم از هم جدا کنیم، از نظر تئوری از هم جدا کند. به عبارت دیگر، شما درگیر این کل ماجرای حاکمیت الهی و مسئولیت و انتخاب انسانی و حاکمیت خدا در رابطه با آن هستید. کسانی که قبل از شکل‌گیری جهان در مسیح برگزیده شدند: «آیا ممکن است آنها گم شوند؟ خب، از یک نظر» می‌توانید بگویید اگر آنها به انجیل پاسخ ندهند، گم می‌شوند، بله. اما از نظر دیگر می‌توانید بگویید که آنها نمی‌توانند گم شوند؛ آنها در مسیح هستند که پایه و اساس جهان است. آنها به انجیل پاسخ خواهند داد. اینکه چگونه همه اینها را از هم باز می‌کنید بسیار دشوار است. در یک نقطه خاص، بهتر است عقب بایستید و اجازه دهید عبارات کتاب مقدس در رابطه با مسائلی از این دست، به خودی خود بایستند، بدون اینکه سعی کنید آنها را تا جایی که بتوانید منطقاً همه چیز را تشریح و توضیح دهید، تشریح کنید. به نظر من نکاتی وجود دارد که نمی‌توانید آنها را به طور کامل درک یا توضیح دهید. وقتی سعی می‌کنید این کار را انجام دهید، معمولاً دچار تحریف یک طرف نسبت به طرف دیگر می‌شوید.

البته می‌توانید پرسید: «آیا تناقض اساسی دارید؟» «من می‌گویم» نه. «افرادی هستند که می‌گویند بین حاکمیت الهی و مسئولیت انسانی تناقض وجود دارد. اما من در عین حال نمی‌گویم که می‌توانم دقیقاً نحوه عملکرد آن را توضیح دهم. شما نمی‌توانید، زیرا یک تناقض اساسی در آنجا وجود دارد؛ شما در یک حوزه رمز و راز هستید. این شبیه به دو طبیعت مسیح است. در یک شخص، خدا و انسان وجود داشت - دو طبیعت، یک شخص. می‌دانید که می‌توانید این را بگویید، اما چگونه آن را توضیح می‌دهید؟ بسیار دشوار است. می‌توانید توضیح دهید که چه چیزی نیست، مانند فرمول مسیح‌شناسی - این نیست، و آن نیست، چیز دیگری نیست. به طور مشابه، وقتی به سوال الهام کتاب مقدس و عناصر الهی و انسانی در ترکیب کتاب مقدس می‌پردازید، هر دو است، اما در عین حال کلام خداست. ما در مورد یک دیدگاه ارگانیک از الهام صحبت می‌کنیم که شامل شخص، تحصیلات و پیشینه او می‌شود، که اغلب از طریق آن به دست می‌آید، اما این به هیچ وجه از شخصیت الهی کتاب مقدس نمی‌کاهد. این کلام خداست. چطور آن را توضیح می‌دهید؟ فکر نمی‌کنم بتوانید آن را به طور کامل توضیح دهید، اما آن تعامل الهی و انسانی وجود دارد. به نظر می‌رسد در این مرحله باید کمی به عقب برگردید.

هیچ نتیجه‌گیری ضروری و شایسته‌ای در پیدایش ۲۲ وجود ندارد، اما ارتباطی وجود دارد: چون تو این کار را انجام داده‌ای، این وعده‌ها را در اینجا آورده‌ای. او آن شرایط را در ابراهیم به وجود آورده است، به طوری که این بخشی از کل اعلام وعده است، که او آن کارها را انجام خواهد داد، اما این فقط یک پیشنهاد است.

پیدایش ۱۷: ۹-۱۴ ختنه - نشانه عهد

ما در مورد ابراهیم به عنوان پدر معنوی خود صحبت می‌کنیم. ما به این چهار قسمتی که در مورد عهد ابراهیمی صحبت می‌کنند، نگاه کردیم. عهد خدا با ابراهیم در پیدایش ۱۷: ۹-۱۴ آمده است. ما قبلاً به قسمت قبلی فصل ۱۷ نگاه کرده‌ایم، اما بیایید برگردیم و به آیات ۹-۱۴ نگاه کنیم. در آنجا می‌خوانیم: «و خدا به ابراهیم گفت: پس تو عهد مرا نگاه خواهی داشت، تو و نسل تو پس از تو در نسل‌هایشان. این عهد من است که آن را نگاه خواهی داشت، بین من و تو و نسل تو پس از تو. هر پسری در میان شما ختنه خواهد شد. و گوشت ختنه‌گاه خود را ختنه کنید. و این نشانه‌ای از عهد بین من و شما خواهد بود. و هر پسری که هشت روزه باشد، در میان شما ختنه خواهد شد، هر پسری در نسل‌های شما، چه آن که در خانه زاده شده باشد، چه آن که با پول از هر بیگانه‌ای که از نسل تو نباشد، خریداری شده باشد. هر که در خانه تو زاده شود، و هر که با پول تو خریده شود، باید ختنه شود: و عهد من در گوشت تو، عهدی جاودان خواهد بود. و هر پسر ختنه نشده‌ای که گوشت ختنه‌گاهش ختنه نشود، آن شخص از قوم خود منقطع خواهد شد؛ و عهد مرا شکسته است.

بنابراین با وعده خدا به ابراهیم، وظیفه‌ای از جانب او و نسل او به وجود آمد. ختنه باید به عنوان نشانه‌ای از عهد بین خدا و ابراهیم باشد که در آیه ۱۱ می‌خوانید: «گوشت ختنه‌گاه خود را ختنه کنید؛ و این نشانه‌ای از عهد بین من و شما خواهد بود.» در آیه ۱۱ می‌بینیم که ابراهیم باید خود را ختنه می‌کرد، و سپس هر فرزند پسری را

در خانه‌اش، و نه فقط فرزندان خودش، بلکه هر کسی را که تحت اختیار اوست، از جمله بردگان. سپس این جمله تکانه‌دهنده در آیه ۱۴ که می‌گوید این کار را نکنید، شکستن عهد بود: «و پسر ختنه نشده‌ای که گوشت ختنه‌گاهش ختنه نشده باشد، آن شخص از قوم خود منقطع خواهد شد. او عهد مرا شکسته است.» بنابراین ختنه باید بسیار جدی گرفته می‌شد.

بعداً متوجه می‌شوید که وقتی موسی از مراسم ختنه غفلت کرد، خداوند چقدر آن را جدی گرفت. وقتی موسی در حال بازگشت به مصر بود، در خروج ۲۴:۴-۲۵: «و در راه، در مسافرخانه، خداوند به او برخورد و خواست او را بکشد. آنگاه صفوره سنگ تیزی برداشت و پوست ختنه‌گاه پسرش را برید و آن را پیش پای او انداخت و گفت:» تو واقعاً شوهر خونخواری هستی.» پس خداوند او را رها کرد.

به نظر می‌رسد که مسئله این بود که موسی پسرش را ختنه نکرده بود و خداوند به دلیل انجام ندادن این کار، جان او را تهدید کرد. پیامد سهل‌انگاری، همانطور که در فصل ۱۷ آمده است، این است: «آن شخص از قوم خود منقطع خواهد شد.» این در زمینه عید فطیر در خروج ۱۵:۱۲-۱۹ است: «هفت روز نان فطیر بخورید، حتی روز اول که خمیرمایه را از خانه‌های خود بیرون می‌کنید. زیرا هر که از روز اول تا روز هفتم نان خمیرمایه‌دار بخورد، آن شخص از اسرائیل منقطع خواهد شد.» در اینجا شما نه تنها با ختنه، بلکه با عید فطیر که با عید فصح مرتبط بود نیز ارتباط دارید. اگر این امر نقض شود، آن شخص از اسرائیل منقطع خواهد شد.

بحث‌هایی در مورد معنای آن وجود دارد: «از قوم خود جدا شدن» یا «از اسرائیل جدا شدن». آیا این به معنای اعدام این شخص است؟ آیا این به معنای مرگ است؟ یا به معنای تکفیر؟ مفسران در این مورد اختلاف نظر دارند. خروج ۳۱:۱۴ می‌گوید: «پس سبت را نگه دارید، زیرا برای شما مقدس است. هر که آن را بی‌حرمت کند، قطعاً کشته خواهد شد. زیرا هر که در آن کاری انجام دهد، آن شخص از میان قوم خود جدا خواهد شد.» در آنجا، این تشابه نشان می‌دهد که «از میان قوم خود جدا شدن» به معنای مرگ است. اگر این را در مورد این متون دیگر، در مورد جشن نان فطیر یا ختنه، به کار ببرید، هنوز نمی‌دانید چه کسی قرار است آن مجازات را اجرا کند. آیا خداوند می‌گوید که به نوعی این کار را انجام خواهد داد؟ یا مسئولیت جامعه است؟ این موضوع به طور واضح بیان نشده است. اما حکمی که همراه با دستور ختنه آمده است، بر جدیتی که خداوند قصد داشته است این کار انجام شود، تأکید دارد.

ختنه به عنوان یک آیین، حتی قبل از زمان ابراهیم، در میان سایر اقوام نیز رواج داشت. این چیزی نیست که در پیدایش ۱۷، زمانی که این فرمان به ابراهیم داده شد، ریشه داشته باشد. این رسم از اسرائیل سرچشمه نگرفته بود، اما در آن زمان به عنوان نشانه‌ای از عهد خدا با ابراهیم سرچشمه گرفته بود. ختنه چیزی نبود که در میان سایر اقوام ناشناخته باشد، بنابراین خدا آن را با اهمیتی جدید و ویژه به ابراهیم می‌دهد. ارمیا ۹:۲۵ می‌گوید: روزهایی فرا می‌رسد که من همه کسانی را که فقط در جسم ختنه شده‌اند - مصر، یهودا، ادم، عمون و موآب، و «

همه کسانی را که در بیابان‌های دوردست زندگی می‌کنند - مجازات خواهم کرد. زیرا همه این ملت‌ها واقعاً ختنه نشده‌اند و حتی تمام خاندان اسرائیل در قلب ختنه نشده‌اند.» این متن نشان می‌دهد که چگونه ختنه چیزی منحصر به اسرائیل نبوده است. مصریان این کار را انجام می‌دادند، ادومی‌ها این کار را انجام می‌دادند، عمونی‌ها این کار را انجام می‌دادند و موآبی‌ها این کار را انجام می‌دادند. کاملاً مشخص است که اقوام دیگر نیز ختنه می‌کردند. با این حال، آنچه ارمیا در اینجا در مورد آن صحبت می‌کند این است که اگرچه برخی از بنی‌اسرائیل ظاهراً ختنه شده‌اند، اما در واقع، به معنای واقعی کلمه، ختنه نشده‌اند.

این معرفی آیین در ارتباط با عهد ابراهیمی یافت می‌شود. این به عنوان نشانه‌ای از عهد اهمیت ختنه قلب دارد و به نیاز به پاکسازی درونی اشاره دارد. به عبارت دیگر، اکثر مردم احساس می‌کنند که ایده اصلی ختنه، رفع ناپاکی است - این نمادگرایی است که در آن وجود دارد. این آیین به نیاز به پاکسازی درونی اشاره دارد. گناه یک مسئله نژادی است؛ چیزی است که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. ناپاکی گناه باید از بین برود. نسب فیزیکی از ابراهیم برای تبدیل شدن فرد به فرزند واقعی خدا کافی نیست؛ باید آن پاکسازی درونی وجود داشته باشد. بنابراین ختنه به نشانه بیرونی از آنچه باید در درون اتفاق بیفتد تبدیل می‌شود - ختنه قلب. این ایده ختنه قلب نیز ریشه در عهد عتیق دارد. تثنیه ۱۰:۱۶ می‌گوید: «پس ختنه‌گاه دل خود را مختون سازید و دیگر گردنکشی نکنید. زیرا یهوه، خدای شما، خدای خدایان و رب‌الارباب، خدای عظیم و جبار و مهیب است که به ظاهر نظر» ندارد و رشوه نمی‌گیرد»

و تثنیه 30:6 می‌گوید: «و یهوه خدای تو دل تو و دل ذریت تو را مختون خواهد ساخت تا یهوه خدای خود» را با تمامی دل و تمامی جان خود دوست بداری تا زنده بمانی

اگر به عهد جدید مراجعه کنید، در رومیان ۴، پولس در مورد ختنه از رومیان ۴:۸ بحث می‌کند: «خوشا به حال کسی که خداوند گناه را به او نسبت نمی‌دهد. آیا این برکت فقط بر ختنه شده‌ها است یا بر نامختونی‌ها نیز؟ زیرا ایمان او برای ابراهیم به عنوان عدالت محسوب شد.» ایمان برای ابراهیم به عنوان عدالت محسوب شد، اما قبل از ختنه شدن او.» پس چگونه در ختنه یا نامختونی محسوب شد؟ نه در ختنه، بلکه در نامختونی) «رومیان سپس آیه ۱۱ بیان می‌کند که ختنه واقعاً چیست: «و نشان ختنه را دریافت کرد، مهری بر پارسایی ایمانی. (۴:۱۰) که در زمان نامختونی داشت. تا او پدر همه کسانی باشد که ایمان می‌آورند، هر چند ختنه نشده باشند، تا پارسایی برای ایشان نیز محسوب شود. و پدر ختنه برای آنانی که نه تنها ختنه شده هستند، بلکه در راه ایمان پدر ما ابراهیم.» نیز گام برمی‌دارند، ایمانی که او در زمان نامختونی داشت

بنابراین هیچ‌کس با ختنه نجات نمی‌یابد، چه در عهد عتیق و چه در عهد جدید (اگر از قیاس ختنه با غسل تعمید که برای نوزادان اعمال می‌شود پیروی کنید). (اما این نشانه‌ی عهد است و به همین ترتیب باید به فرزندان منتقل شود. نکته‌ی مهم فقط خود نشانه نیست، بلکه ایمان به تدبیری است که خدا برای تطهیر فرد فراهم می‌کند.

بیاپید به نقطه‌ی اوج ایمان ابراهیم در پیدایش ۲۲ برویم - زمانی که خدا ابراهیم پیدایش ۲۲ - آکیده، بستن اسحاق را آزمایش می‌کند. پیدایش ۱: ۲۲ می‌گوید: «مدتی بعد، خدا ابراهیم را آزمایش کرد. به او گفت: «ابراهیم! او پاسخ داد: «اینک من.» سپس خدا گفت: «پسرت، یگانه پسرت، اسحاق، را که دوست داری بردار و به سرزمین «موریا برو. او را در آنجا به عنوان قربانی سوختنی بر روی یکی از کوه‌هایی که به تو خواهم گفت، قربانی کن»

KJV. خواندم که مطمئناً ترجمه بهتری از پیدایش ۱: ۲۲ نسبت به نسخه شاه جیمز است NIV من از می‌گوید: «و پس از این وقایع، خدا ابراهیم را وسوسه کرد و به او گفت: «ابراهیم.» و او گفت: «من اینجا هستم.» نسخه اصلی شاه جیمز می‌گوید: «خدا ابراهیم را وسوسه کرد»، که می‌تواند گیج‌کننده باشد. «آزمایش» ترجمه بسیار بهتری از این کلمه است. در یعقوب ۱۳: ۱-۱۴ آمده است: «خدا هیچ کس را وسوسه نمی‌کند، انسان وقتی وسوسه می‌شود که از خواسته‌های خود گمراه شود.» خدا انسان را آزمایش می‌کند، اما او انسان را وسوسه نمی‌کند. شیطان وسوسه می‌کند. شیطان تجربیاتی را به زندگی می‌آورد که برای دور کردن شما از خداوند طراحی شده‌اند. خدا این کار را نمی‌کند. او می‌تواند چیزهایی را به زندگی شما بیاورد که بتواند ایمان شما را آزمایش کند، اما هدف تقویت است.

از نظر عملی، این مشکلی است که هر روز در تجربیات خود با آن مواجه می‌شوید. اگر به ایوب فکر کنید، او خانواده و دارایی‌هایش را از دست داد. این وسوسه‌ای از سوی شیطان بود، زیرا شیطان نزد خداوند آمده بود و گفته بود، ببین، این مردی که گفتم مرد عادل است، بگذار این کارها را با او بکنم، و خواهی دید که سقوط خواهد کرد. و خداوند گفت بسیار خوب، در محدوده‌های خاصی می‌توانی کارهای خاصی انجام دهی. و شیطان با تلاشی برای دور کردن او از خداوند وارد آنجا شد. او در این کار موفق نشد. ما می‌دانیم که این همان چیزی است که در جریان بود، زیرا می‌توانیم متن را بخوانیم. ایوب نمی‌دانست که شیطان در حضور دربار آسمانی وارد آنجا شده و اجازه انجام این کار را درخواست کرده است.

می‌توانید این را در مورد تجربیات خودتان به کار ببرید. می‌توانید یک تجربه بد داشته باشید و بگویید: چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ آیا این شیطان است که می‌خواهد مرا از خداوند دور کند؟ آیا او آن را آغاز کرده است؟ «خب، شاید او این کار را کرده باشد. یا می‌تواند خداوند باشد که در تلاش است تا شما را تقویت کند و ایمان شما را تأیید کند. من فکر می‌کنم خداوند همیشه در حال کار است. و بنابراین شاید هر دو در حال کار باشند، اما شما واقعاً نمی‌توانید در هیچ حادثه‌ای بدانید که چرا این در زندگی شما آغاز شده است، آیا در درجه اول از شیطان ناشی می‌شود یا چیزی است که خداوند آغاز کرده است. در اینجا، هدف آزمایش و تقویت ایمان ابراهیم است. این یک آزمایش بسیار سخت بود. در دنیای نادیده، نبردی بین خداوند و شیطان در جریان است. آن میدان نبرد در زندگی و تجربیات خودمان است، بنابراین نحوه واکنش ما به آن چیزها مهم و قابل توجه است. ما باید با جستجوی قدرت خدا و دعا برای فیض، صرف نظر از شرایط، به آزمایش‌ها پاسخ دهیم، اما فکر می‌کنم دانستن این موضوع در

مبارزات زندگی مفید است.

کالوین، دوباره، در اینجا نظرات مفیدی در مورد این آزمایش ابراهیم ارائه داده است. در صفحه ۵۶۳. او در مورد ابراهیم می‌گوید: «ذهن او باید به شدت خرد شده و به شدت آشفته شده باشد، زمانی که فرمان و وعده خدا در آن در تضاد بودند.» بنابراین، وعده این است. اسحاق، پسر ابراهیم، که تحقق وعده‌ای است که خدا تأیید کرده بود. نسل او از طریق اسماعیل نخواهد بود؛ از طریق اسحاق خواهد بود. این وعده‌ها بارها و بارها تأیید شده‌اند، و اکنون خدا می‌آید و می‌گوید آن پسر را که فرزند وعده است، بکشید. کالوین می‌گوید: «به نظر می‌رسد فرمان و وعده با هم در تضاد هستند. اما وقتی به این نتیجه رسید که خدایی که می‌دانست باید با او سر و کار داشته باشد، نمی‌تواند دشمن او باشد. اگرچه بلافاصله کشف نکرد که چگونه می‌توان این تناقض را برطرف کرد، با این وجود، با امید، فرمان را با وعده آشتی داد. زیرا با اطمینان از اینکه خدا وفادار است، مسئله ناشناخته را به مشیت الهی واگذار کرد. در عین حال، مانند چشمان بسته، به جایی که هدایت می‌شود می‌رود. حقیقت خدا شایسته این افتخار است. نه تنها این، بلکه باید از همه ابزارهای انسانی فراتر رود، به طوری که به تنهایی، حتی بدون من، این امر کافی باشد. بلکه همچنین باید بر همه موانع غلبه کند.» برای ابراهیم دشوار و دردناک بود که فراموش کند که او یک پدر و یک شوهر است و تمام عواطف انسانی را کنار بگذارد و با تبدیل شدن به جلاد پسرش، ننگ ظلم شرم‌آور را در برابر جهان تحمل کند. اما، مورد دیگر بسیار شدیدتر و وحشتناکتر بود. یعنی اینکه او خدا را در کلام خود متناقض با خودش تصور می‌کرد. و سپس اینکه او گمان می‌کند امید به برکت موعود، هنگامی که اسحاق از فیض شگفت‌انگیز جدا شود، از او قطع خواهد شد.

ما از عبرانیان ۱۷: ۱۱-۱۹ می‌دانیم که این عمل ابراهیم از روی ایمان بود؛ او به انجام آنچه خدا به او دستور داده بود، ادامه داد. عبرانیان ۱۷: ۱۱ می‌گوید: «به ایمان، ابراهیم هنگامی که آزموده شد، اسحاق را قربانی کرد. و او که وعده‌ها را پذیرفته بود، پسر یگانه خود را که درباره‌اش گفته شده بود.» نسل تو از اسحاق خوانده خواهد شد «قربانی کرد. با این گمان که خدا قادر است او را حتی از مردگان برخیزاند. از آنجا نیز او را به صورت نمادین دریافت کرد.» آزمونی که در اینجا مطرح می‌شود، آزمونی برای ایمان ابراهیم است.

فردا از اینجا تحویل می‌گیریم.

رونویسی توسط لورا ناکس

ویرایش خام توسط تد هیلدبرانت

ویرایش نهایی توسط جنیفر بابزین

روایت مجدد توسط تد هیلدبرانت